

## آینده اردن نامعلوم است



محمد علی مهندی

تحلیلگر مسائل بین الملل

از آغاز عملیات طوفان الاقصی در ۱۵ مهرماه گذشته تاکنون، اکثر کشورهای عرب به ویژه رژیم‌های پادشاهی نسبت به جنایات رژیم صهیونیستی و کشتار و تخریب بی سابقه در نوار غزه، موضع بی تفاوتی در پیش گرفته‌اند. در این میان، پادشاهی اردن در یک رشته اقدامات حیثیت‌انگیز، نه بی تفاوت بلکه همچون یک همپیمان، در کنار رژیم صهیونیستی قرار گرفت. در حالی که نوار غزه در محاصره کامل قرار دارد و قطعی و گرسنگی در آنجا ایجاد می‌کند، اردن پذیرفت که یک خط زمینی از دبی و عربستان برای رساندن مواد غذایی از طریق اردن به اسرائیل تشکیل شود. این کمک اردن به اسرائیل، ظاهرآ بدون مقابل است و هیچ بها و امتیازی به اردن داده نمی‌شود به دلیل آنکه ارتش صهیونیستی بیمارستان اردنی را نیز در کنار دیگر بیمارستان‌ها در نوار غزه ویران کرد و نیز زمانی که اردن، برای خالی نبودن عریضه، مقداری کمک غذایی از طریق هواری نوار غزه فروریخت، ارتش صهیونیستی مانع از آن شد که این کمک‌ها به دست ساکنان غزه برسد. در جریان عملیات وعده صادق و حمله پهپادی و موشکی جمهوری اسلامی به رژیم صهیونیستی، در حالی که دیگر کشورها پس از هشدار ایران به آنها، کنار کشیدند و هیچ اقدامی در جهت ممانعت از این حمله انجام ندادند، اردن در کنار رژیم با همه توان، به مقابله برخاست و با افتخار تمام اعلام کرد که چهار یا پنج پهپاد ایرانی را ساقط کرده است. این در حالیست که ایمن صدقی، وزیر خارجه اردن اعلام کرده بود که اردن هرگز صحنه‌ای برای هیچ کشمکش منطقه‌ای نخواهد بود. واقعیت این است که از زمان امضای موافقتنامه صلح وادی عربیه بین اردن و اسرائیل در ۱۹۹۴، اردن استقلال خود در تصمیم‌گیری را از دست داده و همه امکانات آن به طور کامل در خدمت سیاست‌ها و اهداف آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. بعد از ۲۰۱۱ در جریان توطئه گسترده‌ای که علیه سوریه به هدف سرنگونی دولت بنشار اسد و تجزیه این کشور صورت گرفت بیشترین بخش‌های این توطئه در اتاق عملیات موک در شمال اردن با شرکت افسران امنیتی آمریکا، اسرائیل، اردن و برخی کشورهای عرب در خلیج فارس برنامه ریزی و اجرا می‌شد. مهم‌ترین پایگاه آمریکا در منطقه برای مقابله با محور مقاومت، پایگاه «نتف» در مرز مشترک اردن، سوریه و عراق نیز از حمایت اردن برخوردار است و هنوز هم اردن در ناآرامی‌های جنوب سوریه در منطقه «درعا» نقش بازی می‌کند. در دوران مبارزه ارتش سوریه و نیروهای هم‌ردیف با داعش نیز زخمی‌های داعش توسط اردن برای مداوا با بیمارستان‌های اسرائیل فرستاده می‌شدند. در مقابل این خدمات، اردن به کمک‌های مالی آمریکا وابسته است زیرا این کشور منابع درآمد مهمی ندارد و شاید تنها منبع درآمدش از طریق جهانگردی و کمی نیز درآمد ترانزیت از بندر عقبه باشد که طبیعتاً برای اداره کشور کافی نیست. ولی در حال حاضر به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مساله فرآوری اردن، مساله وجود است. اصولاً تشکیل کشوری به نام اردن توسط بریتانیا در سال ۱۹۴۹ پس از فروپاشی عثمانی، به پادشاهی امیر عبدا... یکی از فرزندان شریف حسین بن علی، شریف حجاز، به این دلیل بود که این کشور حایل و مانعی باشد بین اسرائیل و دو کشور سوریه و عراق. اردن ۳۳۵ کیلومتر مرز مشترک با فلسطین اشغالی دارد و کنترل این مرز و جلوگیری از رخنه مقاومت به داخل رژیم صهیونیستی خود مأموریتی مهم و دشوار است. ۶۰ درصد از جمعیت اردن نیز فلسطینی هستند که ۴۲ درصد از آنها شناسنامه اردنی دارند. پس از تأسیس رژیم فدرال اسرائیل، کرانه باختری رود اردن که بخش مهمی از فلسطین محسوب می‌شود در اختیار پادشاهی اردن قرار گرفت و مسئولیت اوقاف اسلامی نیز به این پادشاهی واگذار شد. ارتش صهیونیستی در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ کرانه باختری را اشغال کرد و از آن پس مقاومت فلسطین عملیات مهمی را از خاک اردن علیه رژیم اشغالگر انجام می‌داد که اوچ آن نبرد کرامه در مارس ۱۹۶۸ بود که ضربه‌های سختی به رژیم اشغالگر وارد آمد. اما در سپتامبر ۱۹۷۰ ارتش اردن طی درگیری‌های گسترده‌ای به حضور مقاومت پایان داد و پس از آن، سازمان‌های مقاومت فلسطین از اردن به لبنان منتقل شدند. اما شرایط کنونی، با پیشرفت‌هایی که در تسلیحات نظامی پدید آمده و در حالیکه مقاومت اسلامی در عراق با پهپاد و موشک بندر حیفاء در ساحل مدیترانه و بندر ایلات در خلیج عقبه را هدف قرار می‌دهد، اردن به عنوان یک حایل و وظیفه خود را از دست داده است. در این شرایط، رژیم صهیونیستی که هرگز حاضر به اجرای قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت مبتنی بر عقب‌نشینی از اراضی اشغالی، از جمله، کرانه باختری، نشده است نگاه دیگری به اردن دارد و آن کوچ دادن ساکنان کرانه باختری به کرانه خاوری یعنی به اردن است. نخستین بار آرئیل شارون از طرحی به نام ترانسفر صحبت کرد و اینکه بین رود اردن و دریای مدیترانه کشوری جدید اسرائیل وجود نخواهد داشت و کشور فلسطین در اردن قرار دارد. این پروژه هنوز هم وجود دارد و نشانه‌های زیادی حاکی از آن است که رژیم صهیونیستی همچنان بنا دارد که سکنه فلسطینی کرانه باختری را به اردن و سکنه نوار غزه را به مصر کوچ دهد که در این صورت معلوم نیست رژیم پادشاهی اردن چه سرنوشتی در آینده خواهد داشت. این روزها گزارش‌های رسیده از اردن نشان می‌دهد که داخل این کشور به شدت ملتهب است و تظاهرات گسترده‌ای در حمایت از مقاومت غزه و علیه سیاست‌های رژیم پادشاهی در همکاری با رژیم صهیونیستی صورت می‌گیرد و دولت اردن نه می‌تواند این تظاهرات را سرکوب کند و نه می‌تواند به حمایت خود از رژیم صهیونیستی پایان دهد.

مهدی دادرسی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

## مدیران ورزشی تنها مشکلات را مطرح می‌کنند



چالش‌های اقتصادی کشور روی ورزش تأثیر گذاشته است



نهادهایی که پرسپولیس و استقلال به آنها واگذار شد از ثبات اقتصادی برخوردار نیستند



آرمان ملی - احسان انصاری: در روزهای اخیر مالکیت دو باشگاه پرسپولیس و استقلال به صورت رسمی به بخش خصوصی واگذار شد تا مانع بزرگ برای کسب مجوز حرفه‌ای جهت حضور در رقابت‌های آسیایی برداشته شود. بر این اساس ۸۵ درصد از سهام باشگاه استقلال از سوی شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس، شرکت‌های تابعه آن شامل پتروشیمی بندر امام (ره)، پتروشیمی بوعلی سینا، پتروشیمی شهید تندگویان، پتروشیمی پارس و شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس واگذار شد و همین مقدار از سهام باشگاه پرسپولیس نیز به بانک‌های شهر (۲۰ درصد)، ملت (۲۰ درصد)، تجارت (۲۰ درصد)، صادرات (۵ درصد)، رفاه (۵ درصد) و اقتصاد نوین (۵ درصد) انتقال پیدا کرد. ۱۰ درصد سهام دو باشگاه نیز پیش‌تر به هواداران واگذار شده بود. طبق اعلام وزیر ورزش قرار است ۵ درصد باقی‌مانده سهام دو باشگاه نیز به زودی به پیشکشوران واگذار شود. این در حالی است که مالکیت مشترک سرخابی‌ها که در اختیار وزارت ورزش بود مشکل اصلی دو باشگاه برای حضور در لیگ قهرمانان آسیا به شمار می‌رفت. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی ابعاد این واگذاری و چالش‌های ورزش و فوتبال کشور با مهدی دادرسی، مدیر باسابقه ورزش کشور و عضو کمیته استیناف گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

«دو باشگاه پرسپولیس و استقلال پس از سال‌ها به بخش خصوصی واگذار شدند. این اتفاق چه پیامدهایی برای این دو باشگاه خواهد داشت؟ این اتفاق در کوتاه مدت می‌تواند اتفاق خوبی برای دو باشگاه باشد که در لیگ قهرمانان آسیا حضور داشته باشند و حذف نشوند. با این وجود باید این نکته را در نظر داشته باشیم که واگذاری پرسپولیس و استقلال با فشار خارجی و ای اف سی صورت گرفت وگرنه ممکن بود به راحتی صورت نگیرد. من فکر می‌کنم این اقدام در کوتاه مدت مسکن خوبی به شمار می‌رود اما در بلندمدت دوباره با چالش‌هایی در این زمینه مواجه خواهیم بود. در شرایط کنونی دو تیم در ماه عسل قرار دارند و همه به به و چه چه به راه انداخته‌اند. با این وجود باید زمان بگذرد تا مشخص شود که میزان حمایتی که قرار است از این دو باشگاه صورت بگیرد به چه صورت است و آیا این حمایت‌ها در عمل صورت می‌گیرد یا خیر. در واقع اقدامی که در زمینه واگذاری این دو باشگاه صورت گرفته برای مانع شدن از اقدامات بعدی ای اف سی و حذف شدن این دو تیم از جام باشگاه‌های آسیاست. با این وجود زمان مشخص خواهد کرد که این تصمیم‌گیری در نهایت به سود این دو باشگاه خواهد بود یا اینکه شرایط دوباره تغییر خواهد کرد. البته اگر این واگذاری در آرمایش صورت می‌گرفت به شکلی که سهام عمومی ارائه می‌شد که مردم بتوانند آنها را خریداری کنند بهتر بود».

«چرا معتقدید این اقدام در بلندمدت ممکن است با چالش‌هایی مواجه شود؟»

ما باید ببینیم که فوتبال و ورزش کشور با چالش‌های ساختاری مواجه است و تا زمانی که این چالش‌ها مرتفع نشود نمی‌توان نسبت به آینده خوشبین بود. چالش‌های واگذاری پرسپولیس و استقلال به بخش خصوصی نیز که ممکن است در بلندمدت خود را نشان بدهد. مهم‌ترین چالشی که وجود دارد تغییر مدیران بانک‌ها و هلدینگ خلیج فارس از یک طرف و تغییر مدیران دو باشگاه استقلال و پرسپولیس در سوی دیگر است. این احتمال وجود دارد مدیرانی که تغییر می‌کنند مانند مدیرانی که در زمینه واگذاری تصمیم‌گیری کردند رویکرد حمایتی نسبت به این دو تیم نداشته باشند و مدیران احتمالی جدید دو باشگاه از میزان حمایت‌های صورت گرفته رضایت نداشته باشند. به همین دلیل نیز من نسبت به آینده این دو باشگاه نگران هستم و معتقدم اگر این واگذاری با آرمایش بیشتری همراه بود بهتر به نتیجه

«چالش‌های ساختاری فوتبال کشور را مدیریت می‌دانید و یا ناشی از کمبود بودجه و چالش‌های اقتصادی است؟»

هر دو این وضعیت وجود دارد. به هر حال باید ببینیم که کشور در وضعیت مناسب اقتصادی قرار نداریم که این موضوع نیز روی فوتبال تأثیر گذاشته است. بی پولی و چالش‌های اقتصادی که در زندگی مردم وجود دارد روی فوتبال هم تأثیر منفی گذاشته است. در همه کشورهای دنیا به ورزش و به خصوص فوتبال به عنوان یک صنعت پولساز و درآمدزا نگاه می‌کنند. این در حالی است که در ایران ورزش در اولویت‌های سوم و چهارم قرار دارد. نکته دیگر اینکه برخی عنوان می‌کنند باید در ورزش ثبات مدیریت وجود داشته باشد. ثبات مدیریت در ورزش خوب است و پیامدهای مثبتی دارد. با این وجود مدیری که توانایی ندارد و نتیجه نمی‌گیرد باید کنار برود. نمی‌توان مدیری که از توانایی کافی برخوردار نیست را همچنان در سمت خود ایفا کرد. اغلب مدیرانی که انتخاب می‌شوند از پشت پرده توسط جریان‌ها و نهاد‌های خاصی حمایت می‌شوند تا در راستای خواسته‌های آنها حرکت کنند. این گونه مدیران به دلیل اینکه از تخصص و توانایی کافی برخوردار نیستند نه تنها مشکلات را حل نمی‌کنند بلکه مشکلات جدیدی نیز به وجود می‌آورند و پس از مدت کوتاهی به دلیل اینکه متوجه می‌شوند در این باتلاق نمی‌توانند دست و پا بزنند عطای مدیریت را به لقای آن می‌بخشند و می‌روند. این میان آن کسی که لطمه می‌خورد باشگاه‌ها و هواداران هستند. به همین دلیل انتخاب‌های اولیه مدیران دارای اهمیت زیادی است و باید در این زمینه دقت کرد. نباید در انتخاب مدیران تحت تأثیر برخی نهاد‌های قدرت قرار گرفت و فردی را انتخاب کرد که مجبور شویم دوباره وی را تغییر بدیم. من معتقدم در مرحله نخست باید به مدیران فرصت داد تا ایده‌های خود را اجرایی کنند. با این وجود

دنیا به ورزش و به خصوص فوتبال به عنوان یک صنعت پولساز و درآمدزا نگاه می‌کنند. این در حالی است که در ایران ورزش در اولویت‌های سوم و چهارم قرار دارد. نکته دیگر اینکه برخی عنوان می‌کنند باید در ورزش ثبات مدیریت وجود داشته باشد. ثبات مدیریت در ورزش خوب است و پیامدهای مثبتی دارد. با این وجود مدیری که توانایی ندارد و نتیجه نمی‌گیرد باید کنار برود

از همان ابتدایی که یک مدیر کار خود را آغاز می‌کند و اولویت‌های خود را مشخص می‌کند می‌توان تشخیص داد که در آینده قرار است چه اتفاقی رخ بدهد. من زیاد فضا را مثبت نمی‌بینم و بیشتر کار به امور روزمره می‌گذرد. به نظر می‌رسد برخی نهادها تلاش می‌کنند افرادی را وارد ورزش کشور کنند که منافع آنها را دنبال کند.

«نکته‌ای که ورزش و فوتبال کشور وجود دارد فقدان دوراندیشی و استراتژی راهبردی است. با چنین وضعیتی به چه میزان نسبت به آینده ورزش و به خصوص فوتبال امیدوار هستید؟»

مدیران فوتبال کشور تنها مشکلات را مطرح می‌کنند اما به صورت واضح و صریح عنوان نمی‌کنند که ریشه مشکلات از کجاست و چرا فوتبال ما در چنین وضعیتی قرار گرفته است. نکته دیگر اینکه این مشکلات باید در گذشته پیش بینی می‌شده‌اند که متأسفانه چنین اتفاقی رخ نداده است. این وضعیت نشان می‌دهد که ما آینده نگر نیستیم. اشتباهات داور در همه لیگ‌های دنیا وجود دارد. با این وجود در لیگ برتر ایران به دلیل نداشتن کمک داور ویدئویی این اشتباهات بیشتر از کشورهای دیگر است. در سال‌های اخیر فدراسیون وعده داده که ورزشگاه‌های کشور را به کمک داور ویدئویی مجهز کند که تاکنون این اتفاق رخ نداده است. نکته مهمی که در لیگ برتر ایران وجود دارد فضا سازی‌هایی است که علیه داور و تیم‌های دیگر قبل از بازی صورت می‌گیرد. شرایط به شکلی است که تیمی که نتیجه می‌گیرد حرفی نمی‌زند اما تیمی که نتیجه نمی‌گیرد همه چیز را گردن وزارت ورزش، فدراسیون فوتبال و داور می‌اندازد. این موضوع روی فوتبال ما تأثیر گذاشته است. ما به جای اینکه به واقعیت‌های فوتبال و ورزش توجه کنیم به حاشیه‌ها توجه می‌کنیم. برای ما آنچه تیم‌ها از نظر فنی در زمین نشان می‌دهند اهمیت کمتری نسبت به حواشی قبل و بعد از بازی دارد. نکته دیگری که وجود دارد پرداختن به این حواشی در فضای مجازی است. در گذشته فضای مجازی وجود نداشت به همین دلیل حواشی در حد رسانه‌ها و ورزشگاه‌ها بود. این در حالی است که جریان‌های خاصی از باشگاه‌های مختلف در فضای مجازی حاشیه ایجاد می‌کنند و به حاشیه‌ها دامن می‌زنند. من منتقد نقیص و کمبودها در فوتبال کشور نیستم اما معتقدم حاشیه‌ها و مسائل فوتبال نیز به اندازه‌ای نیست که در فضای مجازی درباره آن صحبت می‌شود و به آن پرداخته می‌شود. همه تیم‌ها و هواداران آنها مدعی هستند. قرار هم نیست همه درست بگویند و ممکن است حق با برخی نباشد. به همین دلیل باید به سمت آرام سازی فضای پیرامون فوتبال کشور حرکت کنیم. ما باید به کشورهای همسایه نگاه می‌کردیم که چه روندی را در پیش گرفته‌اند و از صورت نیاز از آنها کپی می‌کردیم.

ما باید ببینیم که فوتبال و ورزش کشور با چالش‌های ساختاری مواجه است و تا زمانی که این چالش‌ها مرتفع نشود نمی‌توان نسبت به آینده خوشبین بود. چالش‌های واگذاری پرسپولیس و استقلال به بخش خصوصی نیز که ممکن است در بلندمدت خود را نشان بدهد. مهم‌ترین چالشی که وجود دارد تغییر مدیران بانک‌ها و هلدینگ خلیج فارس از یک طرف و تغییر مدیران دو باشگاه استقلال و پرسپولیس در سوی دیگر است

چین و ایران: دو چالش تازه آمریکا خاورمیانه: میدان زورآزمایی واشنگتن با تهران و یکن؟

در قاب ژئوپلیتیک جهانی، پاسخ موشکی اخیر ایران به اهداف اسرائیلی نشانگر تغییری حیاتی در پارادایم امنیتی خاورمیانه قلمداد می‌شود. این رویداد، فراتر از آنکه اقدامی بازدارنده باشد یا نه، نشان دهنده برقراری تعادل امنیتی جدید در منطقه است؛ تعادلی که به نفع ایران است. تغییر حاصله مستلزم ارزیابی عمیق سیاست خارجی ایالات متحده است، به ویژه در پروتکل چالش استراتژیک گسترده‌تر ناشی از قدرت روبه‌رشد چین.

پاسخ ایران: یک تیرو چند نشان

پاسخ موشکی ایران صرفاً به معنای شعله‌ور شدن اپیزودیک دیگر درگیری‌ها در منطقه نیست. این رخداد نشان دهنده نمایش حساب شده از قابلیت‌های نظامی پیشرفته ایران و تمایل (ادعایی) این کشور برای مقابله مستقیم با اسرائیل در صورت لزوم است. پاسخ ایران عملاً بقای راهبردی رکوردور هند-خاورمیانه - اروپا را خنثی کرده، ابتکاری با هدف ایجاد منطقه اقتصادی و امنیتی تا نفوذ ایران را در کنار جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای روسیه و چین مهار کند. به ادعای این رسانه، با شکست ایده این رکوردور، ایالات متحده خود را بر سر دوراهی می‌بیند و از همین رو برای تحقق ثبات در منطقه و بازتعریف اولویت‌های استراتژیک جهانی‌اش نیاز به رویکردی تازه دارد. نظریه ژنالیستی جان میرشایمر در باب سیاست بین‌الملل به سان لنزی است برای رصد کردن تحولات اخیر. به باور میرشایمر، دولت‌ها در یک جهان آنارشیک که در قابض قدرت‌های بزرگ ناگزیر برای رقابت خیز برمی‌دارند برای به دست آوردن قدرت بیشتر با یکدیگر رقابت می‌کنند. به نظر میرشایمر، ایالات متحده باید از منظر استراتژیک روی مقابله با صعود چین، قدرتمندترین رقیب خود در صحنه جهانی متمرکز شود. با این حال، درهم تنیدگی تعاملات آمریکا با خاورمیانه، به ویژه حمایت بی‌قید و شرط این کشور از اقدامات اسرائیل در زمان نخست‌وزیری نتانیاهو، نمونه‌ای از تخصیص نادرست منابع و تمرکز استراتژیک محسوب می‌شود.

فرصت‌سازی به سبک پکن

به نوشته میدل‌ایست‌المانیتور، وتوی اخیر قطعنامه سازمان ملل در باب کشور فلسطین، رویکرد نادرست دولت بایدن را برجسته‌تر می‌کند. این اقدام، در حالی که هدفش حمایت از یک متحد است، به طور متناقض موقعیت ایران را در جهان عرب تقویت کرده و جایگاه ایالات متحده را در میان متحدان سنتی عرب از بین برده است. ایالات متحده با حمایت بدون قید و شرط از اسرائیل، اعتبار و نفوذ خود را در منطقه تضعیف کرده و ناخواسته در میدان چین و روسیه بازی می‌کند. در این میان، چین از این متغیر برای تقویت موضع اقتصادی و نظامی‌اش در سطح جهانی بهره‌بردار کرده است. سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک این کشور در سراسر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، همراه با نقش این کشور در میانجی‌گری مذاکرات بین عربستان سعودی و ایران، نشان دهنده چشم‌انداز بلندمدتی است که هدف آن تغییر موقعیت پکن به عنوان نیروی تثبیت‌کننده و جایگزینی مناسب برای هژمونی ایالات متحده است. همان‌طور که ایالات متحده انرژی خود را با تعلق خاورمیانه هدر داده، چین بی‌سر و صدا نفوذ جهانی خود را افزایش می‌دهد، به ویژه در مناطق حیاتی برای منافع استراتژیک ایالات متحده، مانند دریای چین جنوبی و اقیانوس هند و اقیانوس آرام. به ادعای ناظران، ما به توجیه واقعیت‌های جدید در میدان، ایالات متحده باید استراتژی خود را نه تنها برای رسیدگی به پیامدهای فوری قدرت در حال افزایش ایران، بلکه برای تمرکز مجدد بر منطقه هند و اقیانوس آرام، جایی که برتری ایالات متحده از چین به چالش کشیده شده، تغییر دهد. ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی به عنوان یکی از اجزای حیاتی این استراتژی قلمداد می‌شود. چنین اقدامی چندین کارکرد استراتژیک دارد که یکی از آنها آرام کردن متحدان عرب ایالات متحده در جهان عرب است. علاوه بر این، حمایت از فلسطین مستقل با هنجارهای بین‌المللی همسوست و می‌تواند به بازگرداندن اعتبار ایالات متحده در زمینه حقوق بشر و حل مناقشه کمک کند. در همین راستا گروهی از ناظران با استناد به متغیر پیشین مدعی‌اند، ایالات متحده باید سیاست خارجی خود را بازتعریف کند تا نه تنها پیچیدگی‌های خاورمیانه را دور بزند، بلکه به طور مناسب به چالش سیستماتیک ایجاد شده توسط چین نیز رسیدگی کند. این امر مستلزم خروج از تعهدات نظامی بیش از حد، استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای ایجاد ثبات در مناطق ناآرام است. هم‌زمان، ایالات متحده به تقویت اتحادها و مشارکت‌ها در هند و اقیانوس آرام، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوظهور و افزایش قابلیت‌های نظامی خود برای مقابله مستقیم با توسعه طلبی چین نیاز دارد.